

اعتقادات عقلانی از فقه هم مهمتر است

آیت الله سید ابراهیم خسروشاهی / محفل

اشاره آیت الله سید ابراهیم خسروشاهی، در سال 1303 شمسی، در شهر مقدس قم، دیده به جهان گشود. ایشان پس از طی دروس مقدّماتی، از محضر بزرگانی نظیر امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی (ره) بهره‌مند گردیدند. این عالم اخلاق، سال‌های متمادی در مدارس علمیه تهران، به تدریس منقول و معقول اشتغال داشته و در این مدت از تعلیم و تربیت طلاب فاضل، غفلت نورزیده‌اند. دروس فلسفه ایشان، همواره مورد استقبال فضلا و طلاب مشتاق حکمت متعالیه قرار گرفته است. ایشان مقاله‌ای تحت عنوان «مکتب تفکیک، دستخوش تفکیکی دیگر» در نقد مبانی مکتب تفکیک نگاشته‌اند که توجه صاحب‌نظران را به خود جلب نموده است. خوشه‌چینی از خرمن علم و ایمان بزرگان غنیمتی است که محفل هیچ‌گاه خود را از آن بی‌نیاز نمی‌داند. عده‌ای از مخالفان فلسفه اعتقاد دارند که فلسفه مایه گمراهی است، در واقع آن‌ها به نوعی نسبت فلسفه و ایمان را معکوس می‌دانند، نظر حضرت‌عالی چیست؟ این مباحث کمی خلط شده، اصل اینکه انسان اعتقادات محکم و عقلانی داشته باشد از واجبات است و از فقه هم مهم‌تر است؛ اما تفاوت ایمان و مسائل علمی، سخن دیگری است که امام هم فرموده‌اند (در شرح حدیث دوم از کتاب چهل حدیث). کلام مرحوم امام، ناظر به این است که مسائل عقلی اگر به قلب انسان وارد نشود خطرناک است. انسان ممکن است بتواند سخنرانی خوبی ایراد کند، ولی قلبش واقعاً مرتبط نباشد، عملش مسلمانی نباشد، منطقتش مسلمانی نباشد؛ ولی بحث اول این است که مسائل علمی و عقلی جزء واجبات است. در مقابل این پاسخ، ممکن است مخالفین بگویند خوب! برای اعتقادات عقلانی بروید سراغ کلام، چرا سراغ فلسفه می‌روید که غرض ابتدائی آن دفاع از دین نیست، چه پاسخی دارید؟ استاد شهید به این سؤال پاسخ گفته است. ایشان در کتاب علوم اسلامی می‌گویند: مسایل کلاسیک و دینی در تشیع، طی سالیان، طوری شد که به خاطر صدرالمآلهین و با روش ایشان، این علوم به شکل واقعی درآمد و عملاً بهتر از کلام سابق، وظیفه دفاع از دین را انجام داد. از این جهت به آن کلام سابق که مبتنی بر نگاه ایشان نیست کمتر توجه می‌شود؛ البته کلام قدیم هم لازم است، مانند فیزیک قدیم، ریاضیات قدیم و غیره. از سالی که مرحوم ملاصدرا در تشیع قیام کرد تاکنون، این قیام فکری ایشان در ممالک اسلامی گم و مجهول‌القدر مانده است که متأسفانه با آن آشنا نیستند. ایشان بحث را هم از جهت حکمت مشاء و اشراق و هم تصوف و عرفان و هم کلام، به صورت روشمند گردهم آورد و نتایج بسیار خوبی به دست داد. پس از زحمات ایشان، دیگر آن کلام قدیم از رونق افتاد. برخی‌ها همچون علامه طباطبائی قائل به شرافت علم فلسفه هستند. برخی از فقها همچون مرحوم آیت الله بهجت نیز در پاسخ به این سؤال که آیا خواندن فلسفه اشکال دارد یا نه، فرموده‌اند: اتفاقاً خواندن فلسفه خوب هم هست، ولی برای اهلش. مثل اینکه ریاضی را عده‌ای نمی‌فهمند و قدرت ذهنی ندارند، نباید بخوانند نه اینکه از اساس منکر ریاضیات شوند. آیا شما توصیه‌ای هم برای طلاب دارید که در این وادی قدم بگذارند؟ ما در مقاله‌ای به همه این‌ها پاسخ داده‌ایم. این‌ها همه‌اش ناشی از ناآشنایی با مسایل ملاصدر است. حاج شیخ غلامرضا یزدی از معاصران میرزا مهدی اصفهانی - مبتکر مکتب تفکیک - در یزد بود. عازم تشرّف به خانه خدا بود و در مسیر تشرّف، چند روزی را که در مدرسه فیضیه قم اقامت داشتند از ایشان خواستند تفسیری بگویند که ایشان هم تفسیری نوشته بود که چاپ شد. مطلب را با روش اسفار بیان کرد نه اینکه به‌عنوان فلسفه ارائه شده باشد؛ یعنی خدمت به قرآن و دین است نه اینکه خلاف باشد، که بخواهیم این‌ها را جدا حساب کنیم. منتها این تفسیر یک عیبی دارد که کاملاً استدلالی بیان نشده است. امام w هم همین را می‌گویند؛ مسایل اعتقادی، فقهی، اخلاقی سه تخصص است. هیچ‌کدام از اهل این سه علم حق تعرض به دیگری ندارد. از این طرف مرحوم ملاصدرا در درجه اول توحید و خداشناسی قرار دارد. کسانی که این مسایل را می‌گویند ناشی از ادراک نکردن مسایل ملاصدر است. لازم نیست همه وارد شوند؛ هر کس در هر حوزه‌ای خوب امتحان پس داد، در همان‌جا وارد می‌شود. آقای بروجردی - در آن زمان که به علامه طباطبائی در برپایی کرسی فلسفه اعتراض شد - نامه‌ای به ایشان (آیت الله بروجردی) نوشته شد که دستور بدهید امتحان منظومه جزو مقدمات عقاید شود، اگر این باشد دیگر اشکالی ندارد. ایشان فرموده بودند: برخی می‌روند این درس‌ها را نمی‌فهمند، مشکل برای ما این است. ما خودمان این درس‌ها را خوانده‌ایم. ولی برخی می‌آیند می‌نشینند، نمی‌فهمند و منحرف می‌شوند. حضرت‌عالی فلسفه را نزد مرحوم علامه طباطبائی درس گرفتید؟ هر چه بلد باشم از مرحوم علامه و کتاب‌های ایشان است. نزد علامه طباطبائی مشخصاً چه درسی گرفتید؟ پای منظومه رفتیم که آقای سبحانی هم در این درس شرکت می‌کرد. بعد اسفار شروع کردند که هم تفسیر و هم اسفار را درس گرفتیم. در مقاله «مکتب تفکیک دست‌خوش تفکیکی دیگر»، ذیل روایتی که سوره توحید و آیات ابتدایی سوره حدید را مربوط به متعمقین آخر الزمان می‌داند، شما آن روایت را ناظر بر امثال ملاصدرا دانسته‌اید. ولی مکتب تفکیکی‌ها متعمق بودن را فضولی می‌دانند؛ جزو کمال نمی‌دانند. آن‌ها می‌گویند تأویل در قرآن کار معصوم است؛ مثلاً آقای ملک‌ی میانجی در کتاب علوم قرآن این را فرموده‌اند که تأویل از شئون معصوم است. خب این اگر خوب بررسی نشود باعث تردید طلبه‌ها می‌شود که آنها که فلسفه می‌خوانند ظاهر آیات را تأویل می‌کنند. ریاضیات را با ظواهر نمی‌شود تدریس کرد. در آیات عقایدی قرآن، ظواهر می‌رود کنار. P. علی العرش استوی O (طه/5) ظاهر است، اینکه بخواهی با این ظواهر صحبت کنی، نمی‌شود. باید علمی باشد که همان‌طوری که صلاة و صیام، مجمل قرآن را توضیح می‌دهد، آیات شریف اعتقادیات را [آیاتی] مثل آیات اول سوره حدید توضیح دهد، یا باید به جز خواندن و ثواب بردن کار دیگری نکرد یا اینکه اگر کسی بخواهد به معانی وارد شود باید حتماً یک علمی دستش را بگیرد و او را از انحرافات نجات دهد. برخی می‌گویند اگر فقط ظواهر و پوسته اسلام را به مردم انتقال بدهیم و آن محبت، نگاه عرفانی و عاشقانه به هستی را به مردم منتقل نکنیم، جامعه به معنویت و

اخلاق بیشتر رو نمی‌کند؛ برخی قائلند اگر نگاه افرادی مثل علامه طباطبایی در جامعه گسترش پیدا کند معنویت و اخلاق هم به تبع آن گسترش پیدا خواهد کرد. این سعی از طرف خود علامه و آن‌ها هم هست. چون می‌گویند باید قابلیت داشته باشیم. زمانی که من با ایشان بحث می‌کردم می‌گفتند: نمی‌فهمی؛ وقتی آدم نمی‌فهمد باید چه کار کند؟! آن حرف‌هایی که فهمش مشکل است، نباید در جامعه پخش شود. این بحث‌های عمیق جایش در کلاس‌های درس است که در دسترس دیگران نیست. این مباحث، عین ریاضیات و فیزیک هسته‌ای عمیق است. مگر می‌شود این بحث را در تلویزیون مطرح کرد. مثلاً اگر کسی بیاید در تلویزیون مسایل هسته‌ای را مطرح کند؛ برای چه کسی مطرح می‌کند؟ باید افرادی باشند که آموزش دیده باشند؛ پس باید شبکه مخصوص آن‌ها باشد و الّا انحراف پیدا می‌شود. از فرصتی که در اختیار محفل گذاشتید صمیمانه تشکر می‌کنیم.